

هو الله - الهی الهی هو لاء عباد كشت عن اعینهم الغطاء...

حضرت عبدالبهاء

اصلى فارسی



۵۶۶

هو الله

الهی الهی هو لاء عباد كشت عن اعینهم الغطاء و جزلت لهم العطاء و نورت ابصارهم بمشاهدة آیاتك الكبری حتى تركوا الضلالة و العمی و اهدوا الی نور الهدی و انقذتهم من غمار الضلالة و الغوی و نجيتهم من ظلام حالک مستول علی الوری. ربّ کلّ واحد منهم رضیع ثدی عنایتک و غریق بحر هدایتک و متوجه الیک و منجذب الی ملکوت فردایتک. لک الحمد بما هتکت الأستار و اظهرت الأسرار و اشرفت بالأنوار و اظهرت الآثار حتى لاح نور الايقان و اضاء صبح الاطمینان و تنور القلوب و الوجدان و قاموا علی خدمة امرک و اعلآء کلمتک و نشر ذکرک و نثر لثالی معرفتک و ايقاد نار محبتک و لک الشکر علی ذلك انک انت المعطى الهادى المهيمن الکریم اللطيف الودود لا اله الا انت الملك الحقّ المقتدر العزيز الرؤوف.

ای یاران عبدالبهاء در هر دمى صد هزار شکرانه به ملکوت قدم نمائید که بدرقه عنایت رسید و صبح هدایت دمید و نسیم موهبت وزید و آهنگ ملاً اعلی به مسامع روحانیان رسید و آذان نغمه یابهاء الأبهی شنید. سبحان الله با وجود آنکه حضرت اعلی روحی له الفداء در جمیع زبر و الواح ذکرى جز ستایش من ینظره الله نفرمودند و جمیع احکام و مسائل و حقائق و معانی بیان را مشروط و موکول به تصدیق اسم اعظم نمودند و به صریح عبارت بیان فرمودند که اگر الیوم خود را ظاهر فرماید انا اول المؤمنین بعد در خطاب به شخص بزرگواری می فرماید ایّاک ایّاک ان تحتجب بالواحد البیانی لانهم خلق عنده یعنی در ظهور مجلّی طور مبدا محتجب به



ORIGINAL



AUDIO

واحد بیانی گردی و واحد بیانی عبارت از هیجده حروف حی و نفس مبارکست که عدد واحد تمام شود با وجود این غافلان محتجب به آن گشتند که چرا فلان موقن نشد و حال آنکه حضرت اعلیٰ روحی له الفداء چنین فرمودند. ای کاش آن شخص را می‌دیدند و اطوار و احوال و کردار او را به میزان الهی می‌سنجیدند تا واضح و معلوم شود که به سبب انحراف حتی عقل و شعور مسلوب شده تا چه رسد به اسرار و عرفان ربّ غفور. اهل فرقان اعتراض به حضرت اعلیٰ روحی له الفداء می‌نمودند و می‌گفتند این القيامة الكبرى و این الطامة العظمیٰ این المیزان و این امتداد الصراط این السؤال و الجواب و این الحساب و الكتاب این الحشر و النشور و این قیام اصحاب القبور این طلوع الشمس من مغربها و این انتشار النجوم من مطالعها و این زلزلة الأرض فی مشارقها و مغاربها این النفخ فی الصور و این النقر فی الناقور این تسعر النار و این تزیین الجنة بفاکهة الثمار این الکوثر و السلسیل و این الماء المعین.

باری اعتراض می‌نمودند که این وقائع عظمیٰ صریح کتاب الله و شروط قیامت کبریست اما حضرت اعلیٰ می‌فرمایند که جمیع این وقوعات خمسين الف سنه در دقیقه‌ای در طرفه العین واقع و منقضی شده. با وجود این اهل بیان گویند این ملوک البیان و این معابد اهل التبیان این اجراء الاحکام و این مکتب من ینظره الله فتباً لكل جاهل و سحراً لكل متجاهل. قدری باید در حجات اهل فرقان نظر کرد و اشکالات و شبهات آنان صد هزار مرتبه اعظم از اینست. گذشته از این جمال مبارک در ایام عراق دو سال غیوبت فرمودند. شخص معهود در پس پرده خوف چنان محبوب که نام و اثر بکلی مفقود. کار به درجه‌ای رسید که ذکر از امر الله نماند. نفوسی بودند معدود و محمود و در زاویه خمول مخفی و مستور تا آنکه جمال قدم روحی لأحبائه الفداء مراجعت فرمودند. به محض ورود به عراق چنان پرتو انوار به آفاق زد که عقول واله و حیران شد. صیت امر الله بلند گشت و آوازه اشراق شمس حقیقت به شرق و غرب رسید. فریداً و وحیداً به نفس مقدّس مقابل من علی الأرض قیام فرمودند و واضح و آشکار بدون ستر و حجاب به اعلاء کلمة الله در آفاق پرداختند. خضعت له الأعناق و ذلت له الرقاب و خشعت له الأصوات. و شخص معهود در زاویه خمول خزیده و از ترس و خوف در صفحات بصره و سوق الشیوخ نام خویش را حاجی علی گذاشته و کفش و گج فروشی می‌نمود و این قضیه را حتی بیانیان شاهد و گواهاند، نفسی انکار نتواند. و چون به قوت اسم اعظم امر الله را عظمتی حاصل و خوف و خشیت از میان رفت شخص معهود اظهار وجود فرمود و حال در جزیره قبریس چون تحت حمایت انگلیس است به مکاتبه پرداخته زیرا ابداً خوفی نیست. حریت ادیان و آزادی هر ملتی موجود. یا الله این شخص محترم قریب چهل سالست که در جزیره قبریس است، چه قدرتی بنمود. با وجود حریت و کمال آزادی ادیان و ملل که انسان واضحاً صریحاً در میادین و معابر و معابد اقامه حجّت و برهان می‌تواند که بنماید آیا این شخص محترم توانست که یک نفس هدایت نماید و یا آنکه در جمعی و محفلی لسان نطق بگشاید و یا آنکه شخصی را مدعن به اندک دانائی خویش نماید و یا آنکه حرکتی نماید که ذکرش در محلی و یا روزنامه‌ای مذکور شود. آیا عجزی اعظم از این تصور توان نمود لا والله. اما جمال مبارک در سجن اعظم در کمال اقتدار مقابل من علی الأرض

قیام فرمود و به ملوک و سلاطین الواح مرقوم و ارسال فرمود حتی به مرحوم ناصرالدین شاه لوح مخصوص فرستاد و در جمیع اوروپا آن الواح نشر گردید.

مختصر اینست که امر مبارکش را در سجن اعظم فی الحقیقه در تحت سلاسل و اغلال بلند فرمود. چه قدرتیست اعظم از این. والله الذی لا اله الا هو اگر اندک انصافی باشد همین برهان کفایت است و به برهان دیگر احتیاج نیست. و از اول ابداع تا به حال هیچ مظهر مقدسی از مظاهر الهیه در یوم خود امر خویش را در سجن اعظم در تحت سلاسل و اغلال بلند نکرد و این قضیه در ایام خود ما واقع گشت. حکایت و روایت نیست که ادنی شبهه حاصل شود. صیت الهی از سجن اعظم بلند شد و آوازه امر حق در سجن اعظم جهانگیر گشت و ندای الهی از تحت سلاسل و اغلال آفاق را به حرکت آورد فانصفوا یا اولی الانصاف. و از این گذشته البته می دانید که شخص معهود حال در چه حالتست. به ظاهر ظاهر نیز در خسران مبین است. جمیع اولاد هر یک در حالتی عجیب، یکی ترسا شده و دیگری در کلیسا پارسا. یکی وقف شرابخانه است و دیگری خادم بتخانه. البته این تفصیل به گوش کل رسیده. غافلان اگر انکار کنند شخصی معتمد بفرستند تا تماشا کند. مقصد اینست حال مقتدا چنین فیا اسفا علی الأتباع و البنات و البنین. ولی بحر اعظم را این گونه کفها مقاومت ننماید. یک موج زند و خاشاک و خس را به کنار اندازد و دریا در نهایت صفا جلوه نماید. کلاً پریشان و پشیمان گردند و نادم و بی نشان شوند فسوف ترون الغافلین فی خسران مبین و علیکم البهآء الأبهی.